



The influence of the conspiracy illusion theory on the militancy of political leaders in the spread of war, violence With look at the actions of Joseph Stalin

Seyed Mohammad Reza Mousavi Fard¹

Sara Falahi²

Tajuddin Salehian³

Mohsen Jamshidi⁴

Abstract

War and violence means the willingness or planning of political leaders to be used as a tool to advance national or international goals. This phenomenon is usually associated with increased tensions in relations between countries and human rights violations. In fact, militancy can be seen as a crime against national and international security, because it not only hurts the interests of countries, but also threatens global peace and stability. This can be exacerbated when political leaders and their advisers are influenced by the theory of conspiracy to manage decision-making and policy-making, an example of which can be seen in the actions of Joseph Stalin in the former Soviet Union. The author believes that such a situation in contemporary times is also very valid, justifying the necessity and importance. Here we look at data analysis with an analytical descriptive look and the use of documentary and library methods. The question that comes to mind here is, how does the theory of the illusion of political conspiracy affect the military and belligerent decisions of political leaders? It seems: leaders who are more susceptible to conspiracy information are more likely

¹ Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

Email: mousavifard136394@gmail.com

² Assistant professor of political science department, Ilam branch, Islamic Azad University.

Email: arta_tirdad2000@yahoo.com

³ PhD in International Relations, researcher and lecturer in the Department of Middle East and North Africa, Ilam University.

Email: t.salehian@gmail.com

⁴ Political researcher and PhD in Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

Email: mohsenmd16@yahoo.com

to turn to bellicose actions. The delusion of conspiracy as a psychological defense mechanism can justify the aggressive actions of such leaders. So the purpose of this article is to examine the relationship between the illusion of conspiracy and the militancy of political leaders and to provide solutions to reduce the impact of this phenomenon on international decisions. By better understanding this relationship, steps can be taken to prevent unnecessary wars and strengthen World Peace.

Key words: Political leaders, militancy, crimes against security, the illusion of conspiracy.



تأثیر گذاری تئوری توهم توطئه بر جنگ طلبی رهبران سیاسی در گسترش جنگ،

خشونت با نگاهی به اقدامات جوزف استالین

سیدمحمدرضا موسوی فرد^{1*}

سارا فلاحی^۲

تاج الدین صالحیان^۳

محسن جمشیدی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۵

چکیده

جنگ و خشونت به معنای تمایل یا برنامه‌ریزی از سوی رهبران سیاسی به‌عنوان یک ابزار برای پیشبرد اهداف ملی یا بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد. این پدیده معمولاً با افزایش تنش‌ها در روابط بین کشورها و نقض حقوق بشر همراه است. در واقع، جنگ طلبی می‌تواند به‌عنوان یک جرم علیه امنیت ملی و بین‌المللی تلقی شود، زیرا نه تنها به منافع کشورها آسیب می‌زند، بلکه صلح و ثبات جهانی را نیز تهدید می‌نماید. این زمانی می‌تواند تشدید گردد که رهبران سیاسی و مشاوران آنان تحت تأثیر تئوری توهم توطئه برای اداره امور تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری کنند، نمونه آنرا می‌توان در اقدامات جوزف استالین در شوروی سابق کاملاً مشاهده نمود. به عقیده نگارنده چنین وضعیتی در زمان معاصر بسیار نیز مصداق دارد همین امر ضرورت و اهمیت را توجیه می‌نماید. در اینجا با نگاهی توصیفی تحلیلی و بهره‌جستن از روش اسنادی و کتابخانه‌ای به تجزیه و تحلیل داده‌ها می‌پردازیم. سؤالی که اینجا در ذهن پیش می‌آید چنین قابل طرح است؛ چگونه تئوری توهم توطئه سیاسی بر تصمیم‌گیری‌های نظامی و جنگ طلبانه رهبران سیاسی تأثیر می‌گذارد؟ به نظر می‌رسد: رهبرانی که بیشتر در معرض اطلاعات توطئه آمیز قرار می‌گیرند، احتمال بیشتری دارد که به اقدامات جنگ طلبانه روی آورند. توهم توطئه می‌تواند به‌عنوان

¹ استادیار گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: mousavifard136394@gmail.com

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.

Email: arta_tirdad2000@yahoo.com

^۳ دکتری روابط بین الملل، پژوهشگر و مدرس گروه خاورمیانه و شمال آفریقا دانشگاه ایلام.

Email: t.salehian@gmail.com

^۴ پژوهشگر سیاسی و دکتری تخصصی علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

Email: mohsenmd16@yahoo.com

یک مکانیسم دفاعی روانی، توجیه‌گر اقدامات تهاجمی چنین رهبرانی باشد. فلذا هدف از این مقاله، بررسی رابطه‌ی بین توهم توطئه و جنگ‌طلبی رهبران سیاسی و ارائه‌ی راهکارهایی برای کاهش تأثیر این پدیده بر تصمیمات بین‌المللی است. با درک بهتر این رابطه، می‌توان گام‌هایی در جهت پیشگیری از جنگ‌های غیرضروری و تقویت صلح جهانی برداشت.

کلمات کلیدی: رهبران سیاسی، جنگ‌طلبی، جرائم علیه امنیت، توهم توطئه



تاکنون در منابع داخلی و خارجی دیده نشده است پژوهشگرانی با نگاهی آسیب شناسانه به شخصیت‌ها و رهبران سیاسی بپردازند در این جستار تحقیقاتی براساس تئوری توهم توطئه به علل جنگ‌ها و خشونت‌ها می‌پردازیم همین دلیلی بر نوآورانه بود دیدگاه محقق در این حوزه است. علی‌ایحال جنگ‌طلبی رهبران سیاسی بر اساس توهم توطئه یکی از مسائل مهم و پیچیده‌ای است که در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل قابل بررسی است. توهم توطئه، به عنوان یک سازه‌ی روانی-اجتماعی، به باور به وجود گروه‌ها یا نیروهای پنهانی اشاره دارد که در پشت صحنه، نقشه‌هایی برای آسیب رساندن به منافع ملی یا شخصی یک رهبر یا کشور طراحی می‌کنند. این باور می‌تواند رهبران سیاسی را به سمت اقدامات تهاجمی و جنگ‌طلبانه سوق دهد، حتی زمانی که شواهد عینی و منطقی برای چنین تهدیدهایی وجود نداشته باشد. مسئله اصلی این است که چگونه توهم توطئه در ذهن رهبران سیاسی شکل می‌گیرد و چگونه این باورها می‌توانند به تصمیمات جنگ‌طلبانه منجر شوند. همچنین، بررسی مکانیسم‌های روانی و اجتماعی که باعث می‌شوند رهبران سیاسی، تهدیدهای غیرواقعی را واقعی تلقی کنند و به جای دیپلماسی و گفت‌وگو، به اقدامات نظامی متوسل شوند، از اهمیت بالایی برخوردار است. براساس این مفروضات تشریح شده توهم توطئه نه تنها می‌تواند تصمیمات فردی رهبران را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه می‌تواند به تشدید تنش‌های بین‌المللی، ایجاد جنگ‌های غیرضروری و افزایش بی‌اعتمادی میان کشورها منجر شود. در تاریخ معاصر، نمونه‌های متعددی وجود دارد که رهبران سیاسی بر اساس باورهای توطئه‌آمیز، اقدامات تهاجمی را آغاز کرده‌اند که پیامدهای فاجعه‌باری برای صلح و امنیت جهانی داشته است. بنابراین، بررسی رابطه‌ی بین توهم توطئه و جنگ‌طلبی رهبران سیاسی از اهمیت بالایی برخوردار است. یکی از معضلات جهان معاصر را می‌توان در همین مسئله جستجو نمود که خود این اهمیت و ضرورت تحقیقاتی را توجیه می‌نماید.

در جستار حاضر با نگاهی توصیفی و تحلیلی در عین حال تطبیقی و بهره‌جستن از روش اسنادی و کتابخانه‌ای و داده‌های بر پایه مفروضات تئوری توهم توطئه مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. سؤالات و مفروضات این مقاله می‌تواند در قالب موارد ذیل مورد بحث و بررسی قرار گیرد. چه عواملی باعث شکل‌گیری توهم توطئه در ذهن رهبران سیاسی می‌شود؟ چگونه

توهم توطئه بر تصمیم‌گیری‌های نظامی و جنگ‌طلبانه تأثیر می‌گذارد؟ چه راهکارهایی برای کاهش تأثیر توهم توطئه بر تصمیمات رهبران سیاسی وجود دارد؟ و نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در تشدید یا کاهش توهم توطئه چیست؟ فرضیه‌های این تحقیق عبارتند از: رهبرانی که بیشتر در معرض اطلاعات توطئه‌آمیز قرار می‌گیرند، احتمال بیشتری دارد که به اقدامات جنگ‌طلبانه روی آورند. توهم توطئه می‌تواند به عنوان یک مکانیسم دفاعی روانی، توجیه‌گر اقدامات تهاجمی رهبران سیاسی باشد. و افزایش شفافیت اطلاعاتی و تقویت نهادهای بین‌المللی می‌تواند از تأثیر توهم توطئه بر تصمیمات جنگ‌طلبانه بکاهد.

۱- پیشینه و ادبیات پژوهش

با تحقیقات و جستجویی که صورت پذیرفت موضوعی که ارتباط معنایی و مفهومی با جستار حاضر داشته باشد یافت نشد، ولی به رسم تحقیقات کلاسیک با مختصراً به برخی منابع صرفاً فراسی و داخلی که غیرمستقیم مرتبط‌اند، در اینجا می‌پردازیم.

ردیف	موضوع	نویسنده و منبع	یافته‌های تحقیقاتی
۱	انتقال بین نسلی تجربه جمعی جنگ و ظرفیت همدلی و نگرش جنگ‌طلبانه در نسل بعد	به قلم سلیمی و دیگران در روانشناسی تربیتی به چاپ رسیده است.	هدف از مطالعه، بررسی اثر انتقال بین نسلی ترومای جمعی جنگ بر ظرفیت همدلی و نگرش جنگ طلبانه در نسل بعدی بوده است.
	تبلیغات دینی و سیاسی ایوانجلیست های جنگ طلب در ایالات متحده	به قلم ضابط در مشکوه به چاپ رسیده است.	نویسنده راه‌های استفاده از رسانه‌های جمعی را در ایالات



<p>متحده توسط انجیل‌های جنگ‌افروز شرح داده است.</p>		<p>آمریکا</p>	<p>۲</p>
<p>رقابت و تعارض منافع میان آل سعود و ایران در بحران یمن، بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد کرده است. بررسی زمینه‌ها، اهداف، و برآیند حضور نظامی آل سعود در یمن رسالت اصلی این تحقیق است.</p>	<p>به قلم عموری پژوهش نامه تاریخ، سیاست و رسانه به چاپ رسیده است</p>	<p>واکاوی و تحلیل زمینه‌ها و اهداف جنگ‌طلبی آل سعود در یمن</p>	<p>۳</p>
<p>- بالاخره چندین منبع دیگر که به موضوع اشاره کرده‌اند جهت "رعایت اصل اختصار" صرفنظر شد.</p>			

۲- مبانی نظری

تئوری توطئه به معنای اعتقاد به وجود یک یا چند گروه پنهان و قدرتمند است که به طور مخفیانه در حال برنامه‌ریزی و اجرای نقشه‌هایی برای کنترل یا تاثیرگذاری بر وقایع جهان هستند. این نظریه‌ها معمولاً بر این باورند که رویدادهای مهم سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی نتیجه دسیسه‌های این گروه‌ها است و نه بر اساس تصادف یا عوامل طبیعی باشد. عناصر کلیدی

که در شکل‌گیری تئوری‌های توطئه نقش دارند عبارتند از:

- **تقسیم‌بندی خیر و شر:** جهان به دو دسته نیروهای خیر و شر تقسیم می‌شود، جایی که نیروهای شر همواره در حال طرح‌ریزی دسیسه‌ها هستند.
- **وجود شواهد ظاهری:** همیشه شواهدی وجود دارد که به وجود توطئه‌ها اشاره می‌کند، حتی اگر این شواهد غیرقابل اثبات باشند.
- **عدم تصادفی بودن وقایع:** هیچ اتفاقی به خودی خود نمی‌افتد و همه چیز به نحوی به هم مرتبط است.

نوعاً تئوری توهم توطئه می‌تواند عواقب جدی داشته باشند. می‌توانند باعث ایجاد دو قطبی‌های اجتماعی و سیاسی شوند، با معرفی دشمنان داخلی یا خارجی همراه است. باید دانست باور به توطئه‌ها ممکن است منجر به نفرت و خشونت علیه گروه‌های خاص شود که می‌توان به دشمن‌سازی و مخالف‌سازی در بعد داخلی و خارجی برای نظام سیاسی حاکم و رهبران سیاسی آن قلمداد نمود. در برخی مواقع شاهدیم دولتها و رسانه‌ها با بیان «تئوری توطئه» به تفسیرهای دیگر توجه نمی‌کنند. (جیمز اف؛ ترجمه واحد، ۱۳۹۳، ص ۱۷)

در سطح دولتمردان و رهبران سیاسی برخی ویژگی‌های روانی مانند خودشیفتگی و پارانویا می‌تواند احتمال پذیرش تئوری‌های توطئه را افزایش دهد. افرادی که احساس ناامنی بیشتری دارند، بیشتر به این نظریه‌ها گرایش پیدا می‌کنند. هرچند که تاریخچه دخالت‌های خارجی و تجارب منفی جمعی می‌تواند باعث شکل‌گیری باورهای توطئه‌آمیز در جوامع شود. در برخی فرهنگ‌ها، اعتقاد به وجود نیروهای پنهان و دسیسه‌چین ریشه‌دار است. این عوامل در کنار هم می‌توانند زمینه‌ساز افزایش توهم توطئه در جوامع مختلف شوند و بر رفتارها و نگرش‌های اجتماعی تأثیر بگذارند. مثلاً در دوره صفویه، هرچند روابط ایران با اروپا عمدتاً دوستانه بود، همیشه نوعی بدبینی و سوءظن نسبت به اروپایی‌ها وجود داشت. (طهماسبی، ۱۳۹۷، ص ۷)

معمولاً در شرایط بحرانی، افراد (اغلب رهبران سیاسی) تمایل دارند که مسائل پیچیده را به سادگی توضیح دهند. تئوری‌های توطئه معمولاً داستان‌هایی ساده و جذاب ارائه می‌دهند که به راحتی قابل فهم هستند، در حالی که واقعیت‌ها اغلب پیچیده‌تر و غیرشفاف‌تر هستند. در خصوص این تئوری باید گفت: پدیده‌ای منحصر به منطقه یا کشورهای خاصی از جهان نیست، بلکه پدیده‌ای است فراگیر و جهانی که در جوامع مختلف وجود دارد و ناشی از علل و عوامل



گونگون است. (غفاری هسجین، ۱۳۸۰، ص ۱۳۱)

۳- یافته‌های تحقیقاتی

۳-۱- دشمن تراشی فرضی مدام

دشمن‌تراشی و ایجاد تصویر دشمن فرضی توسط رهبران سیاسی، به ویژه در عصر حاضر، پدیده‌ای است که ریشه در روانشناسی جمعی و سیاست‌های قدرت دارد. این استراتژی، که گاه از توهم توطئه سرچشمه می‌گیرد، نه تنها ابزاری برای کنترل افکار عمومی است، بلکه می‌تواند به ابزاری برای توجیه سیاست‌های سختگیرانه، سرکوب مخالفان و حتی تثبیت قدرت تبدیل شود. در دنیای امروز، جایی که اطلاعات با سرعت بی‌سابقه‌ای در جریان است، دشمن‌تراشی شکل‌های پیچیده‌تری به خود گرفته و از ابزارهای مدرن مانند رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌های خبری برای گسترش ترس و ایجاد دشمنی‌های خیالی استفاده می‌کند. دشمن‌تراشی رهبران سیاسی، به ویژه زمانی که بر پایه‌ی توهم توطئه یا اغراق در مورد تهدیدات واقعی استوار باشد، تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر جامعه می‌گذارد. این استراتژی، اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت به نفع رهبران سیاسی باشد و به آن‌ها کمک کند تا حمایت عمومی را جلب کنند یا سیاست‌های خود را توجیه نمایند، اما در بلندمدت پیامدهای منفی جدی برای جامعه به همراه دارد. این تأثیرات می‌تواند از سطح فردی تا جمعی و از ابعاد روانی تا اقتصادی و سیاسی گسترده شود. در تحقیقاتی که انجام شده است نتایج به دست آمده حاکی از این مسئله می‌باشد که اقدامات دشمن‌شناسی شهروندان تأثیر معناداری داشته است. (فیض و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۱۸۳)

در ابتدا، دشمن‌تراشی جامعه را به دو گروه "ما" و "آن‌ها" تقسیم می‌کند. این تقسیم‌بندی نه تنها شکاف‌های اجتماعی را عمیق‌تر می‌کند، بلکه می‌تواند به ایجاد تنش‌های قومی، مذهبی یا سیاسی منجر شود. برای مثال، زمانی که رهبران سیاسی گروه‌های اقلیت یا مهاجران را به عنوان دشمن معرفی می‌کنند، این موضوع می‌تواند به تبعیض، خشونت و حتی نژادپرستی علیه آن‌ها منجر شود. از سوی دیگر، در جوامعی که رهبران از دشمن‌تراشی برای سرکوب مخالفان استفاده می‌کنند، شکاف بین موافقان و مخالفان دولت عمیق‌تر شده و جامعه به سمت قطبی‌سازی پیش می‌رود. هرچند امروزه سخنان تنفرآمیز به بخشی از گفتمان سیاسی تبدیل شده است، نه تنها در میان گروه‌های پوپولیست و افراطی، بلکه در سراسر طیف سیاسی و فناوری اطلاعات به گسترش و تقویت آن کمک می‌کند، (KOVÁCS, 2019, online).

این تقسیم‌بندی و ایجاد ترس از یک تهدید فرضی یا واقعی، اضطراب و ناامنی را در جامعه

افزایش می‌دهد. مردم در چنین شرایطی احساس ناامنی می‌کنند و این ترس می‌تواند روان‌شناسی جمعی را تحت تأثیر قرار دهد. در نتیجه، رفتارهای غیرمنطقی یا خشونت‌آمیز افزایش می‌یابد و اعتماد به نفس جامعه کاهش پیدا می‌کند. در چنین فضایی، مردم به جای آنکه فعالانه در حل مشکلات مشارکت کنند، به سمت انفعال و وابستگی به دولت سوق داده می‌شوند. با گذشت زمان، وقتی مردم متوجه می‌شوند که دشمن‌تراشی بر پایه واقعیت نیست یا اغراق شده است، اعتمادشان به دولت و نهادهای سیاسی کاهش می‌یابد. این کاهش اعتماد عمومی می‌تواند به افزایش بدبینی نسبت به رسانه‌ها و منابع اطلاعاتی که در دشمن‌تراشی مشارکت دارند، منجر شود. در نتیجه، همبستگی اجتماعی تضعیف می‌شود و مردم به جای اعتماد به یکدیگر، به دولت یا گروه‌های خاص وابسته می‌شوند. از سوی دیگر، دشمن‌تراشی اغلب بهانه‌ای برای اعمال سیاست‌های سختگیرانه و محدودکننده است. رهبران سیاسی ممکن است با استفاده از این استراتژی، نظارت بر شهروندان را افزایش دهند، مخالفان سیاسی را سرکوب کنند و آزادی‌های مدنی را محدود نمایند. برای مثال، ممکن است قوانینی برای کنترل رسانه‌ها، محدودیت‌های اینترنتی یا نظارت گسترده بر شهروندان وضع شود. این اقدامات نه تنها حقوق بشر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه می‌تواند به سرکوب صدای مخالفان و تضعیف دموکراسی منجر شود. در سطح بین‌المللی، دشمن‌تراشی می‌تواند تنش‌ها را افزایش دهد و به تضعیف روابط دیپلماتیک بین کشورها منجر شود. این موضوع ممکن است رقابت‌های نظامی را تشدید کند و حتی به درگیری‌های مسلحانه بینجامد. علاوه بر این، دشمن‌تراشی می‌تواند تأثیرات منفی بر اقتصاد داشته باشد. برای مثال، افزایش تنش‌های بین‌المللی ممکن است سرمایه‌گذاران خارجی را از سرمایه‌گذاری در کشور بازدارد یا هزینه‌های نظامی را افزایش دهد، که این امر به نوبه خود می‌تواند بودجه‌های اجتماعی مانند آموزش و بهداشت را تحت تأثیر قرار دهد. رهبران افکار با برجسته کردن، تعریف و چارچوب بندی موضوعات سیاسی برای حلقه دوستان خود نقش مهمی در شکل‌گیری افکار عمومی ایفا می‌کنند (Rojas, 2022, p1).

در بعد روانی و فرهنگی، دشمن‌تراشی می‌تواند به افزایش خشونت، نژادپرستی و تعصب علیه گروه‌های خاص منجر شود. در چنین شرایطی، ارزش‌های دموکراتیک مانند آزادی بیان، تحمل و همکاری ممکن است تضعیف شوند. علاوه بر این، جوامعی که در ترس و اضطراب به سر می‌برند، ممکن است از نظر فرهنگی و علمی دچار رکود شوند، زیرا خلاقیت و نوآوری در فضای پرتنش و ناامن کمتر شکوفا می‌شود. دشمن‌تراشی رهبران سیاسی، اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت به نفع آن‌ها باشد، اما در بلندمدت تأثیرات مخربی بر جامعه می‌گذارد. این استراتژی می‌تواند به تقسیم جامعه، افزایش ترس و اضطراب، تضعیف اعتماد عمومی، سرکوب



آزادی‌ها و تشدید تنش‌های بین‌المللی منجر شود. برای مقابله با این پدیده، تقویت نهادهای دموکراتیک، افزایش شفافیت و آموزش سواد رسانه‌ای ضروری است. تنها از این طریق می‌توان جامعه‌ای مقاوم و آگاه ساخت که در برابر دشمن‌تراشی و توهم توطئه ایستادگی کند و بر پایه واقعیت‌ها و ارزش‌های انسانی حرکت نماید. امروزه شاهد هستیم تعاملات خصمانه در بحث‌های سیاسی در رسانه‌های اجتماعی رخنه می‌کند. مثلاً نتایج نشان می‌دهیم که در طول سال انتخابات ۲۰۲۰ در ایالات متحده، تمام تغییرات عمده در خصومت سیاسی در پلتفرم رسانه اجتماعی توئیتر توسط رویدادهای آفلاین خارجی انجام شده است. اینجاست دشمن‌تراشی داخلی و خارجی رهبران سیاسی در بعد داخلی و خارجی شاهد هستیم (Petersen et al, 2023, p11).

۴-ارائه تفاسیر نادرست از رویدادها

ارائه تفاسیر نادرست از رویدادها توسط رهبران سیاسی پدیده‌ای است که در بسیاری از نظام‌های سیاسی و در سطوح مختلف رخ می‌دهد. این تفاسیر نادرست می‌تواند عمدی یا غیرعمدی باشد و اهداف مختلفی را دنبال کند. رهبران سیاسی ممکن است برای حفظ قدرت، کنترل افکار عمومی، انحراف توجه از مسائل داخلی، یا تقویت ایدئولوژی خاصی، رویدادها را به شکلی نادرست تفسیر کنند. این کار می‌تواند از طریق تحریف حقایق، استفاده از نظریه‌های توطئه، بزرگ‌نمایی یا کوچک‌نمایی رویدادها، یا استفاده از زبان احساسی و نمادین انجام شود. برای مثال، برخی رهبران ممکن است بحران‌های اقتصادی یا اجتماعی را به عوامل خارجی نسبت دهند تا از مسئولیت خود شانه خالی کنند، یا با نسبت دادن رویدادها به توطئه‌های پنهانی، حس کنترل و امنیت کاذب در میان مردم ایجاد کنند. اینجا نوعاً رویکرد آرایش سیاسی در مطالعه و فهم روندها و سیاست‌گذاری دولت‌ها مهم جلوه می‌نماید. (درودی و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۲۲۳)

ارائه تفاسیر نادرست وارنه از رویدادهای سیاسی رخ داده در نظام بین‌الملل می‌تواند پیامدهای منفی گسترده‌ای داشته باشد. در سطح داخلی، این کار می‌تواند به تضعیف اعتماد عمومی، تشدید اختلافات اجتماعی و سیاسی، و کاهش شفافیت و پاسخگویی منجر شود. وقتی مردم متوجه می‌شوند که رهبران به طور مداوم رویدادها را نادرست تفسیر می‌کنند، اعتماد خود را به سیستم سیاسی از دست می‌دهند، و این امر می‌تواند به بی‌اعتمادی عمومی و بی‌ثباتی سیاسی بینجامد. علاوه بر این، تفسیرهای نادرست می‌توانند تصمیم‌گیری‌های عمومی را تحت تأثیر قرار دهند و به نتایج نامطلوبی برای جامعه منجر شوند. در سطح بین‌المللی نیز، تفسیر

نادرست رویدادها می‌تواند به تنش‌های دیپلماتیک و تضعیف همکاری‌های بین‌المللی بینجامد. برای مثال، ادعاهای نادرست درباره وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق در سال ۲۰۰۳ نه تنها به جنگ منجر شد، بلکه اعتبار بین‌المللی برخی رهبران را نیز خدشه‌دار کرد^۱. در این حمله نظامی آمریکا با این بهانه موصوف دست به متقاعدسازی افکار عمومی مردم جهان و داخل آمریکا زد. (سلمیانی و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۳۷)

در بلندمدت، تکیه بر تفسیرهای نادرست می‌تواند به تضعیف عقلانیت و تفکر انتقادی در جامعه منجر شود. وقتی رهبران سیاسی به جای ارائه تحلیل‌های دقیق و مبتنی بر واقعیت، به تحریف حقایق و استفاده از نظریه‌های توطئه متوسل می‌شوند، مردم ممکن است به جای تفکر انتقادی، به سادگی تحت تأثیر احساسات و باورهای نادرست قرار گیرند. این امر می‌تواند جامعه را در برابر شایعات، اطلاعات نادرست، و دستکاری‌های سیاسی آسیب‌پذیرتر کند. برخی مواقع خیلی شاهد بودیم این ارزیابی نادرست که ناشی از توهم توطئه رهبران سیاسی می‌تواند نشأت گیرد مثلاً در دوران معاصر فضای سیاست رسمی فلان کشور در منطقه خاورمیانه را با تکانه‌های شدیدی مواجه کرد. (نک به: هرسیچ و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۱)

برای مقابله با این پدیده، تقویت شفافیت، پاسخگویی، و تفکر انتقادی در جامعه ضروری است. رسانه‌های مستقل، نهادهای مدنی، و نظام‌های آموزشی می‌توانند نقش مهمی در افزایش آگاهی عمومی و توانایی تحلیل انتقادی رویدادها ایفا کنند. علاوه بر این، رهبران سیاسی باید به جای استفاده از تفسیرهای نادرست، به ارائه اطلاعات دقیق و شفاف به مردم متعهد باشند تا اعتماد عمومی را حفظ کرده و ثبات سیاسی را تقویت کنند. نتیجتاً، ارائه تفسیر نادرست از رویدادها ممکن است در کوتاه‌مدت به اهداف خاصی مانند حفظ قدرت یا کنترل افکار عمومی کمک کند، اما در بلندمدت می‌تواند به اعتبار رهبران، ثبات سیاسی، و اعتماد عمومی آسیب برساند.

^۱. در خصوص تبعات آن آمده است: اشتباهات جنگ عراق عمیقاً سازمان‌های جاسوسی آمریکایی، نسلی از افسران اطلاعاتی و قانونگذاران را تحت تأثیر قرار داد. این اشتباهات به سازماندهی مجدد «جامعه اطلاعاتی ایالات متحده» کمک کرد و سیاه نقش نظارتی خود را بر دیگر آژانس‌های جاسوسی از دست داد. اصلاحاتی در این میان رخ داد که به تحلیلگران اجازه می‌دهد تا منابع اطلاعاتی را بهتر ارزیابی کنند و نتیجه‌گیری‌ها را با سوگیری احتمالی به چالش بکشند. جهت دسترسی رجوع شود به:

-See article: <https://parsi.euronews.com/2023/03/23/weapon-of-mass-destruction-iraq-intelligence-war-us>



۴-۱- توجیه سازی ناکامی‌ها

توجیه‌سازی ناکامی‌ها توسط رهبران سیاسی فرآیندی است که در آن رهبران یا مقامات سیاسی تلاش می‌کنند تا شکست‌ها یا ناکامی‌های خود یا دولتشان را توجیه یا توضیح دهند. این کار معمولاً با هدف حفظ اعتبار، کاهش انتقادات عمومی یا توجیه تصمیمات اتخاذ شده انجام می‌شود. رهبران سیاسی ممکن است از روش‌های مختلفی برای توجیه ناکامی‌ها استفاده کنند، از جمله سرزنش عوامل خارجی مانند تحریم‌ها، جنگ‌ها یا بحران‌های جهانی، نسبت دادن مشکلات به دولت‌های قبلی، انکار یا کوچک‌شماری مشکلات، یا توجیه ناکامی‌ها به عنوان بخشی از یک فرآیند بزرگ‌تر و بلندمدت است. البته این توجیه سازی در رهبران کاریزماتیک که اتفاقاً یکی از مشخص‌های تئوری توهم توطئه است بسیار قوی‌تر و بارزتر است چرا که در چنین حالتی معمولاً رهبران کاریزماتیک احساسات پیروان را برمی‌انگیزد و این احساسات پیروان را برمی‌انگیزد تا رفتارهایی را از جانب رهبر انجام دهند. (Wallace et al,2013, p469)

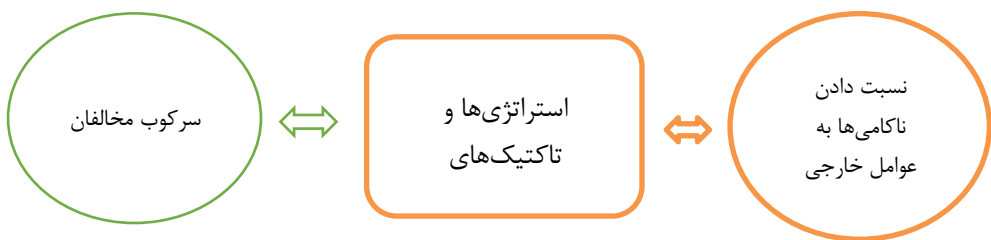
رهبران سیاسی ممکن است با استفاده از شعارهای کلی مانند "منافع ملی" یا "ثبات کشور" یا با اشاره به شرایط اضطراری مانند همه‌گیری‌ها یا بحران‌های طبیعی، ناکامی‌ها را توجیه کنند. دلایل اصلی توجیه‌سازی ناکامی‌ها شامل حفظ مشروعیت و اعتبار، کاهش انتقادات، جلوگیری از بی‌ثباتی سیاسی، حفظ وحدت ملی و توجیه تصمیمات اشتباه است. هرچند که باید دانست نقش‌های رهبری سیاسی و ابعاد مختلف آن پیچیده هستند، اینجا احتمال دارد رهبران احتمالاً اشتباهاتی را مرتکب می‌شوند که منجر به نتایج منفی می‌شود. براساس تحقیقات بیشتر اشتباهات را توجیه می‌کنند (Hetrick et al,2020,p30).

باید تصریح داشت بسیاری از رهبران سیاسی به جای استفاده از تجربیات گذشته، با عجله و خامی به مدیریت امور می‌پردازند. این بی‌توجهی به تاریخ و سوابق نهادها منجر به تکرار اشتباهات گذشته می‌شود. برای مثال، عدم آرشوسازی و تحلیل داده‌های سیاستی می‌تواند به تصمیم‌گیری‌های نادرست منجر شود. آن‌ها معمولاً تحت فشارهای بین‌المللی و داخلی قرار دارند که ممکن است بر روی تصمیم‌گیری‌های آنها تأثیر بگذارد. برای مثال، تحریم‌های اقتصادی و نارضایتی عمومی می‌تواند موجب تغییر در استراتژی‌های سیاسی شود. شکست در ایجاد اتحاد میان نیروهای سیاسی و اجتماعی نیز یکی دیگر از دلایل شکست رهبران است. سرکوب جنبش‌ها و نارضایتی عمومی می‌تواند منجر به انزوا و عدم توانایی در ایجاد تغییرات مثبت گردد. این زمامداران باید قادر باشند با تحولات جهانی سازگار شوند. عدم توانایی در این

زمینه می‌تواند به شکست‌های جدی منجر شود، زیرا که رهبران سیاسی به عنوان مقام تصمیم‌گیرنده نظام سیاسی و دولتها هستند. (رحیمی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۲)

معمولاً این افراد که زمام امور را در دست دارند ممکن است برای جلوگیری از کاهش اعتماد عمومی یا تشدید اعتراضات، ناکامی‌ها را به عوامل خارجی یا شرایط خاص نسبت دهند. با این حال، توجیه‌سازی ناکامی‌ها می‌تواند پیامدهای منفی نیز داشته باشد. اگر این کار به طور مکرر و بدون ارائه راه‌حل‌های واقعی انجام شود، ممکن است اعتماد عمومی به رهبران و دولت کاهش یابد و انتقادات تشدید شود. هرچند برخی از اندیشمندان غربی آنرا معادل توجیه سیاسی می‌دانند آورده‌اند توجیه سیاسی در تئوری سیاسی معاصر، به ویژه در مدل‌های دموکراسی مشورتی، نقش فوق العاده مهم در عین حال بسیار برجسته‌ای دارد. (White & Ypi, 2011, p381)

علاوه بر این، توجیه ناکامی‌ها محتمل است باعث تأخیر در اصلاحات و تضعیف مشروعیت رهبران در بلندمدت شود. اگرچه این فرآیند می‌تواند به عنوان یک استراتژی کوتاه‌مدت برای مدیریت بحران مفید باشد، اما در بلندمدت، شفافیت، مسئولیت‌پذیری و ارائه راه‌حل‌های واقعی برای مشکلات از اهمیت بیشتری برخوردار است. رهبرانی که به جای توجیه‌سازی، اشتباهات خود را بپذیرند و برای رفع مشکلات تلاش کنند، احتمالاً اعتماد و حمایت بیشتری از سوی مردم دریافت خواهند کرد. اگر بخواهیم به صورت عمده در قالب نمودار ذیل تاکتیک‌های اصل این اقدامات را تشریح کنیم معمولاً به شکل ذیل است.^۱



۴-۲- استفاده از شواهد گزینشی به نفع خود (مدیریت افکار عمومی)

استفاده از استعاره‌ها به عنوان یک ابزار زبانی در گفتمان سیاسی، به سیاستمداران امکان می‌دهد تا برخی جنبه‌های واقعیت‌های سیاسی را پنهان یا پررنگ کنند. این روش می‌تواند احساسات

۱. منبع نمودار: به نقل از نگارنده



مخاطبان را تحت تأثیر قرار دهد و به اقناع آن‌ها کمک کند. سیاستمداران با استفاده از استعاره‌های مختلف، سعی در انتقال پیام‌های خود دارند و این امر نشان‌دهنده قدرت زبان در شکل‌دهی به گفتمان سیاسی است. برخی از تحلیلگران بر این باورند که سیاستمداران ممکن است به‌طور گزینشی از متون مقدس یا تاریخی بهره‌برداری کنند تا مواضع خود را توجیه کنند. این رویکرد می‌تواند باعث ایجاد تفرقه و سوءتفاهم در جامعه شود استفاده گزینشی از مسائل و تفسیر آن‌ها به نفع خود، نه تنها بر روی تصمیمات سیاسی تأثیرگذار است بلکه می‌تواند منجر به بی‌اعتمادی عمومی نسبت به نهادهای سیاسی شود. بنابراین، شفافیت و انصاف در گزینش‌ها و تفسیر مسائل سیاسی ضروری است تا از بروز مشکلات اجتماعی و سیاسی جلوگیری شود. براساس تحقیقات انجام شده در برخی از کشورها همانند آمریکا روسای جمهور آن به راحتی روی افکار عمومی تأثیرگذار بوده‌اند (Weeks et al. 2015).

این طیف سیاستمداران غالباً با هدف تأمین منافع شخصی یا گروهی خود، مسائل را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که به نفع آن‌ها باشد. این رفتار سیاسی می‌تواند شامل استفاده از اطلاعات خاص یا پنهان کردن حقایق باشد. در بسیاری از موارد، تلاش می‌کنند تا واقعیت‌ها را به گونه‌ای ارائه دهند که دیدگاه‌های خاص خود را تقویت کنند. این امر می‌تواند شامل تغییر معنای واژه‌ها یا مفاهیم سیاسی باشد تا پیام‌های خود را بهتر منتقل کنند. نباید فراموش کرد رسانه‌ها نقش مهمی در شکل‌دهی به تفسیر عمومی از مسائل دارند. سیاستمداران با استفاده از رسانه‌ها می‌توانند روایت‌های خاصی را منتشر کرده و بر افکار عمومی تأثیر بگذارند. با نظارت بر افکار عمومی، سیاستمداران می‌توانند مسائل بالقوه را قبل از تبدیل شدن به مشکلات بزرگ شناسایی کنند. این رویکرد پیشگیرانه به آنها اجازه می‌دهد تا نگرانی‌ها را سریع و مؤثر برطرف کنند و از واکنش‌های متقابل جلوگیری کنند. اگر بخواهیم یکی از تاکتیک‌های تفسیر به نفع خود را در سیاسیون در قالب مدیریت افکار بازنشر دهیم اینکه به جای تمرکز بر مشکلات، دستاوردها و نتایج مثبت را برجسته شود (Virtualsmm.2024).

برخی مواقع مشاهده شده است نوعاً تحلیلگران سیاسی به تبعیت از سیاسیون نیز ممکن است تحت تأثیر نظرات و پیش‌فرض‌های خود، مسائل را به گونه‌ای تفسیر کنند که با دیدگاه‌های شخصی آن‌ها همخوانی داشته باشد. این نوع تحلیل می‌تواند باعث گمراهی مخاطبان شود و درک صحیح از واقعیت‌ها را دشوار نماید. البته سیاستمداران ممکن است در برخی موارد به منافع عمومی توجه کنند و تصمیماتی بگیرند که به نفع جامعه باشد، حتی اگر این تصمیمات

به نفع شخصی آن‌ها نباشد. این امر به ویژه در شرایطی که فشارهای اجتماعی یا انتقادات عمومی وجود دارد، بیشتر دیده می‌شود. بخواهیم عمقی‌تر به قضیه بنگریم می‌توان گفت: شرایط سیاسی و اقتصادی نیز می‌تواند بر نحوه تفسیر مسائل تأثیر بگذارد. در مواقع بحرانی، سیاستمداران ممکن است مجبور شوند تا به منافع عمومی توجه بیشتری داشته باشند تا از بحران‌ها عبور کنند. مضاف بر آن ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی نیز می‌توانند بر رفتار سیاستمداران تأثیر بگذارند. در جوامع با فرهنگ قوی از نوع دوستی و همبستگی، سیاستمداران ممکن است بیشتر به منافع جمعی توجه کرده و آنرا مدیریت کنند (Shapiro.1984,p649) et al رهبران سیاسی با درک و تأثیرگذاری بر نحوه درک آنها، می‌توانند به طور مؤثر پیچیدگی‌های حکمرانی را هدایت کنند و حمایت را در میان مردم خود حفظ کنند.^۱

۳-۴- تأکید بر پنهان کاری

پنهان کاری سیاسیون یا سیاستمداران به اقداماتی اطلاق می‌شود که در آن سیاستمداران یا مقامات دولتی اطلاعاتی را از عموم مردم یا حتی نهادهای نظارتی پنهان می‌کنند. این پنهان کاری می‌تواند به دلایل مختلفی انجام شود، از جمله حفظ امنیت ملی، حفظ منافع شخصی یا گروهی، جلوگیری از افشای فساد، یا حتی برای پیشبرد اهداف سیاسی خاص. در برخی موارد، سیاستمداران ممکن است اطلاعاتی را به دلایل امنیتی پنهان کنند تا از آسیب‌پذیری کشور در برابر تهدیدات خارجی یا داخلی جلوگیری شود. این نوع پنهان کاری معمولاً با توجیه حفظ منافع ملی انجام می‌شود. با این حال، در موارد دیگر، پنهان کاری ممکن است ناشی از منافع شخصی یا گروهی باشد، به طوری که سیاستمداران اطلاعاتی را پنهان می‌کنند تا منافع مالی، سیاسی یا حزبی خود یا نزدیکانشان را حفظ کنند. جالب اینجاست با نگاهی به تاریخ اسلام یکی از ویژگی‌های منافقان چنین آمده است: پنهان کاری را ویژگی بارز آنان می‌توان دانست. (اسماعیلی، ۱۴۰۰، ص ۱۲۹)

یکی از رایج‌ترین دلایل این امر، جلوگیری از افشای فساد است. در مواردی که فساد اداری یا مالی وجود دارد، سیاستمداران ممکن است تلاش کنند تا اطلاعات مربوط به این فساد را پنهان کنند تا از عواقب قانونی یا سیاسی آن جلوگیری شود. این نوع پنهان کاری می‌تواند به گسترش فساد و تضعیف نهادهای دولتی منجر شود. علاوه بر این، پنهان کاری گاهی به عنوان یک تاکتیک سیاسی برای حفظ قدرت یا تحت فشار قرار دادن رقبا استفاده می‌شود. در چنین

^۱.See article: Managing Public Opinion - (AP US Government) - Vocab, definition, Explanations | Fiveable. (2024). <https://library.fiveable.me/key-terms/ap-gov/managing-public-opinion>



مواردی، سیاستمداران ممکن است اطلاعاتی را منتشر نکنند تا موقعیت خود را تقویت کنند یا رقبای خود را تضعیف نمایند. همچنین، در برخی موارد، پنهان کاری با توجیه حفظ نظم عمومی انجام می‌شود، به طوری که افشای اطلاعات ممکن است باعث ایجاد ناآرامی‌های اجتماعی یا هراس عمومی شود، بنابراین سیاستمداران ترجیح می‌دهند اطلاعات را پنهان کنند. با این حال، پنهان کاری سیاسیون می‌تواند پیامدهای منفی زیادی به همراه داشته باشد. یکی از مهم‌ترین این پیامدها، کاهش اعتماد عمومی است. وقتی مردم احساس کنند که اطلاعات مهم از آنها پنهان می‌شود، اعتمادشان به دولت و نهادهای سیاسی کاهش می‌یابد. این کاهش اعتماد می‌تواند به کاهش مشارکت مردم در فرآیندهای سیاسی و تضعیف دموکراسی منجر شود. علاوه بر این، پنهان کاری می‌تواند زمینه را برای فساد بیشتر فراهم کند، زیرا نظارت عمومی و رسانه‌ها قادر به بررسی و افشای تخلفات نخواهند بود. در نظام‌های دموکراتیک، شفافیت یکی از ارکان اصلی است، و پنهان کاری می‌تواند به تضعیف دموکراسی و کاهش مشارکت مردم در فرآیندهای سیاسی منجر شود. همچنین، در برخی موارد، افشای پنهان کاری‌ها می‌تواند به بحران‌های سیاسی بزرگ‌تری منجر شود که ثبات کشور را تهدید می‌کند. مثلاً رسوایی واترگیت به عنوان نمونه برجسته‌ای از پوشش سیاسی عمل می‌کند، جایی که رئیس جمهور نیکسون تلاش کرد دخالت دولت خود را در فعالیت‌های غیرقانونی پنهان کند که منجر به عواقب حقوقی و سیاسی قابل توجهی از جمله استعفای وی شد. (Perlstein, 2024)

برای مقابله با این رویداد شوم در بین سیاسیون، راه‌های مختلفی وجود دارد. یکی از این راه‌ها، تقویت قوانین شفافیت است. دولت‌ها می‌توانند قوانینی را تصویب کنند که نهادهای دولتی را ملزم به انتشار اطلاعات عمومی کند. این قوانین می‌توانند به افزایش شفافیت و کاهش فساد کمک کنند. علاوه بر این، تقویت نقش رسانه‌ها نیز بسیار مهم است. رسانه‌های آزاد و مستقل می‌توانند با بررسی و افشای پنهان کاری‌ها، به افزایش شفافیت کمک کنند. فعالیتهای نهادهای نظارتی مستقل نیز می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد. این نهادها می‌توانند با بررسی عملکرد سیاستمداران و نهادهای دولتی، از پنهان کاری جلوگیری کنند. همچنین، افزایش مشارکت شهروندی نیز می‌تواند به مقابله با پنهان کاری کمک کند. آگاهی و مشارکت بیشتر شهروندان در فرآیندهای سیاسی می‌تواند فشار بیشتری برای شفافیت ایجاد کند و سیاستمداران را به پاسخگویی بیشتر وادار نماید. چرا سیاستمداران وقتی در رسوایی‌ها گرفتار می‌شوند دروغ می‌گویند و انکار می‌کنند؟ یک مطالعه اخیر از دانشگاه نبراسکا-لینکلن نشان می‌دهد که طرفداران حتی انکارهای مشکوک را به جای از دست دادن قدرت سیاسی و وضعیت گروهی به دلیل یک رهبر بی اعتبار ترجیح می‌دهند (Adi, 2024,online).

جالب است که مطالعات نشان می‌دهد که عذرخواهی صادقانه ممکن است در بازگرداندن اعتماد پس از یک رسوایی موثرتر از انکار باشد. سیاستمدارانی که اشتباهات خود را تصدیق می‌کنند، بیشتر مورد توجه رای‌دهندگان قرار می‌گیرند، زیرا این امر باعث کاهش برداشت از پوشش می‌شود. این رویکرد در تضاد با تمایل به انکار اتهامات است، که اگر به عنوان طفره‌آمیز تلقی شود می‌تواند نتیجه معکوس داشته باشد. در ژانویه سال ۲۰۲۵، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، دو افسر پلیس دی سی را که در پرونده‌ای مرتبط با مرگ و پس از آن پنهان کاری درگیر بودند، عفو کرد.^۱

۵- مطالعه موردی؛ مختصر اقدامات استالین در شوروی سابق

جوزف استالین، رهبر اتحاد جماهیر شوروی، نمونه بارز حکمرانی است که نظام سیاسی خود را بر پایه توهم توطئه و پارانویای عمیق شخصی بنا نهاد. روانشناسی استالین که در جوانی تحت تأثیر فضای سرکوبگرانه تزاری و رقابتهای خشونت آمیز میان انقلابیون شکل گرفته بود، به او آموخته بود که به هیچکس حتی نزدیکترین همراهانش اعتماد نکند. این ویژگی شخصیتی با گذشت زمان به اختلال پارانویای بالینی تبدیل شد که تمام تصمیمات سیاسی او را تحت تأثیر قرار می‌داد. به عنوان مثال در سال‌های ۱۹۳۲-۳۳ استالین یک سیاست چند جانبه ترور دولتی را علیه جمعیت اتحاد جماهیر شوروی دنبال کرد. (Ellman, 2007, p663)

سیستم حکومتی استالین به شکلی سیستماتیک از این پارانویا بهره برداری می‌کرد. تصفیه‌های بزرگ سالهای ۱۹۳۷-۱۹۳۸ که منجر به اعدام حدود یک میلیون نفر و زندانی شدن میلیونها تن دیگر شد، نمونه آشکار این رویکرد بود. استالین با استفاده از دستگاه امنیتی شبکه پیچیده‌ای از اتهامات ساختگی ایجاد کرد که در آن حتی وفادارترین اعضای حزب کمونیست و فرماندهان ارتش سرخ به جاسوسی، خیانت و همکاری با تروتسکی متهم می‌شدند. جالب اینکه بسیاری از قربانیان این تصفیه‌ها، همان کسانی بودند که در اجرای سرکوب‌های قبلی به استالین کمک کرده بودند. برخی معتقدند استالین فانتزی‌های سیاسی خود را بیرونی کرد و آنها را از طریق روایت‌های محاکمه‌های نمایشی تحقق بخشید. (Dobrenko, 2010, p72)

در سالهای پایانی حکومت استالین، این پارانویا (توهم) به اوج خود رسید. کمپین ضد یهودیان که از ۱۹۴۸ آغاز شد، یهودیان شوروی را به عنوان "ستون پنجم امپریالیسم غرب"

¹. See: <https://edition.cnn.com/2025/01/22/politics/dc-officers-pardoned-trump/index.html>



معرفی می‌کرد. استالین شخصاً دستور اعدام بسیاری از روشنفکران یهودی را صادر کرد و طرحی برای تبعید جمعی یهودیان به سیبری آماده کرده بود که تنها به دلیل مرگ ناگهانی او در سال ۱۹۵۳ اجرا نشد.^۱ از اوایل دهه ۱۹۳۰ تا مرگش در سال ۱۹۵۳، جوزف استالین بیش از یک میلیون شهروند خود را اعدام کرد (Naimark, 2010, p10).

میراث استالین، حکومتی بود که در آن ترس و سوءظن به اصل بنیادین حکمرانی تبدیل شده بود. این الگو بعدها توسط بسیاری از دیکتاتورهای دیگر در سراسر جهان تقلید شد. استالین نشان داد که چگونه ترکیب پارانوای شخصی یک رهبر با مکانیسمهای سرکوب دولتی می‌تواند به فاجعه‌ای انسانی در مقیاس بزرگ منجر شود. حکومت او نه تنها زندگی میلیون‌ها انسان را نابود کرد، بلکه جامعه شوروی را برای نسل‌ها در چرخه سکوت، ترس و خودسانسوری گرفتار ساخت.

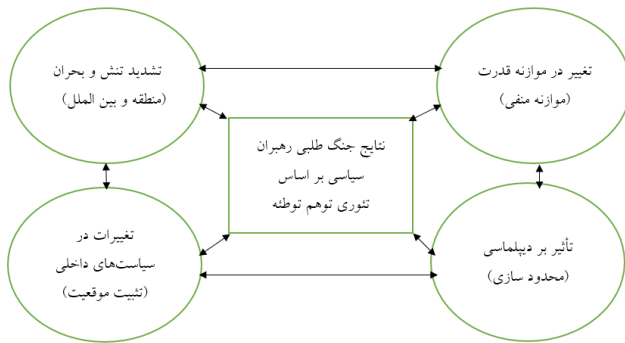
نتیجه‌گیری

می‌توان ادعا داشت جنگ‌طلبی به عنوان یک صفت روانشناختی در نظر گرفته می‌شود که به تمایل رهبران سیاسی برای استفاده از نیروی نظامی و تسلیحات به منظور تسلط بر دیگر کشورها و گروه‌ها اشاره دارد. این تمایلات ممکن است ناشی از سوگیری‌های شناختی باشد که رهبران را به اغراق در مورد نیات دشمنان و قضاوت‌های نادرست درباره برداشت‌های آن‌ها سوق می‌دهد. در این بین نظریه‌های توطئه در تحلیل رفتارهای جنگ‌طلبانه رهبران سیاسی نقش بسزایی دارند. این نظریه‌ها، که معمولاً بر اساس دوگانه خیر و شر شکل می‌گیرند، می‌توانند به تقویت احساس تهدید و دشمنی در بین رهبران کمک کنند. این امر منجر به تصمیم‌گیری‌های جنگ‌طلبانه و عدم تمایل به مذاکره یا راه‌حل‌های سیاسی می‌شود. از نقطه نظر پیامدهای سیاسی و اجتماعی نیز می‌توان تصریح داشت جنگ‌طلبی رهبران نه تنها بر سیاست‌های داخلی و خارجی تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند به ایجاد تنش‌های اجتماعی و افزایش بی‌ثباتی در مناطق مختلف منجر شود. در شرایطی که سیاست‌گذار به حل اختلافات نباشد، جنگ به عنوان آخرین گزینه مطرح می‌شود، اما این تنها یک نتیجه از مجموعه‌ای از عوامل پیچیده است. جنگ‌طلبی رهبران سیاسی تحت تأثیر عوامل روانشناختی و اجتماعی قرار دارد و نظریه‌های توطئه می‌توانند

^۱. مرگ استالین خود به موضوعی برای تئوری‌های توطئه تبدیل شد. برخی منابع ادعا می‌کنند که لاورنتی بریا، رئیس پلیس مخفی، او را مسموم کرده است. این ادعا هرچند هرگز به طور قطعی اثبات نشد، اما با توجه به جو بیاعتمادی حاکم بر حلقه نزدیکان استالین و ترس آنها از تصفیه‌های جدید، کاملاً محتمل به نظر می‌رسد.

به تشدید این تمایلات کمک کنند. شناخت این عوامل می‌تواند به تحلیل بهتر رفتارهای جنگ‌طلبانه و ارائه راهکارهایی برای کاهش تنش‌ها و پیشگیری از جنگ‌ها می‌تواند نقش بسیار موثری ایفاء نماید. نوعاً می‌توان نتایج این نقطه نظر را در قالب نمودار ذیل به عنوان نتایج جنگ طلبی رهبران سیاسی براساس تئوری توهم توطئه داخلی و خارجی به عنوان برآیند مقاله حاضر در نظر گرفت.

برای مبارزه با رویکرد فوق که در دوران معاصر اتفاقاً در تحولات خاورمیانه نیز مستقیماً تأثیرگذار بوده است راهکارهای مختلف قابل ارائه می‌باشد که در اینجا به چند مورد بسنده می‌کنیم:



- اولاً: تقویت حکومت‌های دموکراتیک و قانون مدار مبتنی بر رأی اکثریت در انتخابات آزاد و نه صرفاً نمایشی می‌تواند به صورت بالقوه از این وضعیت تاحدودی جلوگیری نماید.
- ثانیاً: تقویت سازوکارهای امنیت جمعی و بین المللی تحت نظارت سازمان ملل و نه براساس قدرت و منافع قدرت‌های بزرگ یکی دیگر از راهکارهای مبارزه با این وضعیت خواهد بود.
- ثالثاً: شناخت مسئولیت فردی و کیفی رهبران سیاسی به صورت واقعی در محاکم بین المللی فارغ از مسائل سیاسی می‌تواند بدین منظور کمک شایان توجهی کند.
- رابعاً: در سطوح داخلی کشورها می‌توان برای حتی انتخاب مشاور نیز مکانیسم‌های نظارتی تعیین نمود چرا که دیده شده مواقعی براساس آدرس و مشاوره اشتباه منجر به جنگ و بحران شده است.



منابع

- طهماسبی، ساسان. (۱۳۹۷). ریشه‌یابی تاریخی تئوری توهم توطئه در ایران (از دوره صفویه تا قاجاریه). *مجله تاریخ اندیش، شماره تابستان، ۱*، (۱).
- غفاری هنجین، زاهد. (۱۳۸۰). تئوری توطئه؛ پدیده‌ای فراگیر و جهانی. *دانشور پزشکی، ۹*، (۳۶).
- تریسی، جیمز اف. (۱۳۹۳) «تئوری‌های توطئه» و پوشش رسانه‌ها. ترجمه: حسین واحد. *مجله سیاحت غرب، فروردین و اردیبهشت، شماره‌های ۱۲۸-۱۲۹*.
- درودی، مسعود و مصلی نژاد، عباس. (۱۳۹۶). درآمدی بر رویکرد آرایش سیاسی؛ به مثابه بستری برای ارتقای ظرفیت سیاستگذاری توسعه دولت. *مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، ۷*، (۲۵).
- هرسیچ، حسین و ربیعی نیا، بهمن. (۱۴۰۲). الگوی شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی با تأکید بر نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی. *جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۴*، (۳).
- رحیمی، حسن. (۱۳۸۸). نقش رهبری سیاسی در جنگ‌های معاصر ایران. *پیک نور- علوم انسانی، ۷*، (۲).
- سلیمانی، احمد، حاتمی، حمیدرضا، باصری، احمد، و مرادی، حجت اله. (۱۳۹۰). بررسی عملیات روانی آمریکا علیه عراق در جنگ ۲۰۰۳ میلادی. *روانشناسی نظامی، ۲*، (۷).
- اسماعیلی، مهران. (۱۴۰۰). معنی‌شناسی تاریخی نفاق در قرآن: نسبت نفاق با دورویی، پنهان‌کاری و انفاق. *پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، ۱۰*، (۲).
- فیض، داوود، شرفی، وحید، و آقایی، هادی. (۱۳۹۵). بررسی نقش تبلیغات بر دشمن‌شناسی در بین اقشار مردم (موردپژوهی: شهر تهران). *سیاست دفاعی، ۴*، (پیاپی ۹۶).
- Ms Elvira KOVÁČ, (1 March 2019). The role and responsibilities of political leaders in combating hate speech and intolerance. *Report | Doc. 14845*, Available at: [https://assembly.coe.int/nw/xml/Xref/Xref-XML2HTML-EN.asp?fileid=27481&lang=en](https://assembly.coe.int/nw/xml/XRef/Xref-XML2HTML-EN.asp?fileid=27481&lang=en).
- Stephanie Jean Tsang, Hernando Rojas. (2022). Opinion Leaders' Perceived Media Hostility and Political Participation. *Communication Studies*, 71(1), DOI:10.1080/10510974.2020.1791203.
- Hebbelstrup Rye Rasmussen S, Petersen MB. (2023 Nov 10). The event-driven nature of online political hostility: How offline political events make online interactions more hostile. *PNAS Nexus*, 2(11):pgad382. doi: 10.1093/pnasnexus/pgad382. PMID: 38024418; PMCID: PMC10681799.
- Hetrick, A. L., Blocker, L. D., Fairchild, J., & Hunter, S. T. (2020). To apologize or justify: leader responses to task and relational mistakes. *Basic and Applied Social Psychology*. 43(1), <https://doi.org/10.1080/01973533.2020.1828083>
- -Michel, J.W., Wallace, D.L. and Rawlings, R.A. (2013). Charismatic leaders: the role of admiration and system justification. *Leadership &*

Organization Development Journal, 34 (5) <https://doi.org/10.1108/LODJ-11-0099>

- White, J. & Ypi, L. (2011). On partisan political justification. *American Political Science Review*, 105(2), <https://doi.org/10.1017/s0003055411000074>
- Weeks, B. E., Ardèvol-Abreu, A., & De Zúñiga, H. G. (2015). Online influence? Social media use, opinion leadership, and political persuasion. *International Journal of Public Opinion Research*, edv050. <https://doi.org/10.1093/ijpor/edv050>.
- Page, B. I., & Shapiro, R. Y. (1984). PRESIDENTS AS OPINION LEADERS: SOME NEW EVIDENCE. *Policy Studies Journal*, 12(4), <https://doi.org/10.1111/j.1541-0072.1984.tb00480.x>.
- Virtualsmm. (2024, November 25). Mastering Public Opinion Management: Essential Strategies for Politicians. *Social Media Marketing | Online Reputation Perception Company*, <https://www.virtualsocialmedia.com/public-opinion-management-for-politicians>
- Managing Public Opinion - (AP US Government) - Vocab, definition, Explanations | Fiveable. (2024). <https://library.fiveable.me/key-terms/ap-gov/managing-public-opinion>
- -Perlstein, R. (2024, December 30). Watergate scandal | Summary, History, Timeline, Deep Throat, & Facts. *Encyclopedia Britannica*. <https://www.britannica.com/event/Watergate-Scandal/Watergate-trial-and-aftermath>
- -Adi. (2024, June 13). Why politicians lie to cover up scandals. *The Horizons Tracker*. Accessible online: <https://adigaskell.org/2024/11/11/why-politicians-lie-to-cover-up-scandals>.
- Dobrenko, V. (2010). Constructing the Enemy: Stalin's Political Imagination and the Great Terror. *Russian Journal of Communication*. 3(1-2), <https://doi.org/10.1080/19409419.2010.10756763>.
- -Naimark, N. (2010). *Stalin's Genocides*. Princeton: Princeton University Press. <https://doi.org/10.1515/9781400836062>.
- -Ellman, M. (2007). Stalin and the Soviet famine of 1932 – 33 Revisited. *Europe-Asia Studies*, 59(4), <https://doi.org/10.1080/09668130701291899>.

